فهرست

[مقدمه 2](#_Toc83136771)

[5. عزت‌نفس در روانشناسی 2](#_Toc83136772)

[فرق عزت‌نفس در روانشناسی و کرامت در بحث اخلاق 3](#_Toc83136773)

[برانگیختن حس عزت‌نفس مصداق بزرگ اکرام 4](#_Toc83136774)

[فصل اول: احکام مربوط به اکرام 5](#_Toc83136775)

[دلایل اکرام: 5](#_Toc83136776)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

بر اساس آنچه در جلسه قبل گفته شد اکرام عبارت است از رفتارهایی که موجب بزرگ شمردن دیگران می‌شود و متناسب باشرافت و عظمت و کرامت دیگران است و در نقطه مقابل آن اهانت و تحقیر است که کوچک شمردن دیگران و بروز رفتارهایی است که موجب کوچک کردن دیگران است. این از مفاهیم مهم در فقه روابط اجتماعی و اخلاق است. به دلیل اینکه این دو از افعال اختیاری‌اند لااقل در بسیاری از موارد فعل اختیاری است طبعاً در دایره فقه قرار می‌گیرد حکمش در فقه باید روشن شود. این طرح بحث بود. در جلسه قبل مفاهیم را بررسی کردیم. نسبت بین مفاهیم مورداشاره قرار گرفت.

## 5. عزت‌نفس در روانشناسی

 قبل ادامه بحث در احکام نکته دیگری در مقدمه خوب است اشاره شود و آن اینکه کرامت که ماده اصلی در اکرام است به نحوی در بحث‌های روان‌شناسی موردتوجه قرارگرفته است و در روانشناسی مفهوم عزت‌نفس مطرح است. عزت‌نفسی که در روانشناسی مطرح است این است که شخص خود را در جایگاه مناسب حس کند.

سؤال: همان اعتمادبه‌نفس

جواب: اعتمادبه‌نفس از نتایج عزت‌نفس است. عزت‌نفس حس کرامت و شخصیت است. احساس بزرگ دانستن خود و شخصیت است.

این‌طور تعریفی در باب عزت‌نفس وجود دارد که مثلاً این‌طور است. در انگلیسی به آن self-esteem می‌گویند عبارت است از بازتاب ارزیابی یا برآورد یک فرد از ارزش خود است. باور و اعتقادی که کسی درباره ارزش و اهمیت خود دارد که دارای مراتب و درجات است. این عزت‌نفس است. باوری که شخص نسبت به توانایی‌ها و شخصیت خود دارد. این باور و اعتقاد به جایگاه و ارزش مثبت خود عزت‌نفس است و دارای مراتبی است. پایین می‌آید مراتبش. احساس ارزش برای خود می‌کند که پایین می‌آید که بعضی این را برای خود ندارند و منشأ آثار روانی می‌شود. گاهی تبدیل به ضد می‌شود که احساس بی‌شخصیتی می‌کند که زیان‌های روانی بیشتری دارد. این‌یک مفهومی است بسیار مهم در روانشناسی و گفته‌شده دارای مراتب است و تحقیقات زیادی روی این انجام‌شده و مباحث ارزشمند و مفصل و دقیق و پیچیده‌ای راجع به عزت و عزت‌نفس آمده است. هرچقدر هوشمندانه‌تر و قوی‌تر باشد شخصیت برجسته‌تر است هرچه پایین‌تر بیاید شخصیت پایین‌تر می‌آید تا تبدیل به آسیب روان‌شناختی می‌شود. در این مفهوم بحث خود شخص است و عزت‌نفس هم بحث بیشتر روان‌شناختی است. احساس این حالت، عزت‌نفس است. ما در عزت‌نفس گاهی نگاه نفسی می‌کنیم. می‌گوییم فی حد نفسه دارای امتیازات است. گاهی نگاهمان این است که احساس او چیست. در روانشناسی این دومی است. پس عزت و کرامت دو نوع تفسیر می‌شود یکی ذاتی با قطع‌نظر از احساس شخص و دومی احساس شخصیت فرد است. آنچه در روانشناسی مورد تأکید است احساس آن شخص است. چطور در آزادی می‌گوییم مقوله‌ای داریم به نام خود آزادی و مقوله‌ای به نام حس آزادی. یا رفاه واقعی و حس امنیت و یا امنیت واقعی یا حس امنیت؛ بین اینها هم من وجه است در امینت ممکن است جامعه‌ای امنیت دارد ولی احساس امنیت ندارد و بالعکس و گاهی هر دو هست. در عزت‌نفس هم در مقدمه مباحث باید توجه کنیم که دو کاربرد و اصطلاح و استعمال وجود دارد. یکی عزت و کرامت فی‌نفسه و یکی عزت و کرامت احساس شده در خودآگاهی شخص. آنچه در روانشناسی گفته‌شده است دومی است. احساس شخصیت است که احکام و آثار زیادی برایش برشمرده‌اند. عزت‌نفس یعنی حس ارزش و جایگاه و شخصیت. آیه شریفه که می‌گوید کرمنا بنی آدم کرامت ذاتی را می‌گوید. عزت و شرافتی در نهاد اوست؛ اما در روانشناسی بیشتر به حس کرامت و عزت تأکید می‌کنند و مباحث مهمی در آنجا گفته‌شده است.

سؤال: طبیعتاً چون رویکرد روانشناسی بیشتر روانی است.

جواب: بله روانی است. بیشتر احساسات اندیشه‌ها باورها و رویکردهاست

سؤال: رفتارها را بر اساس این تنظیم می‌کنند. می‌گویند انسان پرخاشگر عزت‌نفس پایین‌تری دارد.

جواب: بله. عزت‌نفس مراتب دارد در سطوحی احساس بزرگی و شخصیت آن‌قدر بالاست که شخص را جزء افراد ممتاز می‌کند و آن حس انواع مبرزات و ظهورات روانشناسی پیدا می‌کند. درجه متعارفی دارد که آن‌هم مراتب دارد. از سطحی پایین‌تر بیاید ناهنجاری روان‌شناختی می‌شود. انواع رفتارهایی ناهنجار از آن تولید می‌شود. عزت‌نفس از مباحث مهمی به شمار می‌آید که منشأ رفتارهای دیگر است. اگر در حد کمالش باشد در روانشناسی کمال هم به آن توجه زیادی کرده‌اند. روانشناسی کمال یکی از شاخه‌های روانشناسی است که به انسان‌های سطح بالا توجه می‌کنند. آنجا خودش ظهورات و بروزات خودش دارد در سطوح متعارف بشری و عام هم رفتارهایی را تولید می‌کند و بخشی هم در احوال ناهنجار روان‌شناختی مطرح می‌شود که علل بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری عزت‌نفس پایین است؛ یعنی احساس کم شخصیتی بی‌شخصیتی موجب خیلی چیزها مثل حسادت کینه تهمت فحش و حالاتی مثل استرس انزوا گوشه‌گیری می‌شود. لذا این حس شخصیت و کم‌وزیادی این حس منشأ رفتارهای متفاوتی می‌شود که وجود دارد. چون نسبتی با اینجا برقرار می‌کند اشاره به بحث روان‌شناختی کردم. تحقیقات در این بحث هم کم نیست.

### فرق عزت‌نفس در روانشناسی و کرامت در بحث اخلاق

با توجه به این مبحث روان‌شناختی نکته‌ای که باید توجه کنیم این است که اولاً این عزت با مفهومی که در روانشناسی آمده است این تفاوت را دارد که اینجا وقتی بحث کرامت را می‌کنیم مقصود آن مشخصاً نیست. عزت و کرامتی که در روانشناسی به دایره محدود گفته می‌شود نیست اما ارتباط این بحث با آن خیلی قوی است شاید خلی نزدیک شود؛ زیرا وقتی می‌گوییم او را اکرام کن یک مصداق بارزش این است که کاری کند که او این را بزرگ بداند و ارزش بداند؛ اما اگر اقدامی می‌کند و کمکی به او می‌کند اما او این حس را ندارد. ممکن است بگوییم این اکرام نیست. اقدامی می‌کند ولی حس کرامت و عزت برای او دست نمی‌دهد ممکن است بگوییم این اکرام نیست. پس هرچند کرامت دو معنا دارد یکی ذاتی و حقیقی و فلسفی وی دیگری احساسی و روان‌شناختی اما وقتی می‌گوییم او را کرامت کن ممکن است بگوییم مساوی با جایی است که شخص حس کرامت داشته باشد اما اگر او این حس را نداشته باشد آیا اکرام است یا تعظیم است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید اینجا دیگر اکرام و تعظیم و توقیر نیست زیرا او حس وقار و عظمت و عزت به او دست نداده. ممکن است گفته شود نه. اکرام و تعظیم تابع برداشت عرف است. ممکن است کاری کند که عرف بگوید که او را تعظیم می‌کند ولی او به دلیلی این برداشت را ندارد. هریک از این دو احتمال وجهی دارد شاید بر اساس اصول و قواعد فقهی و استظهاری باید این دومی را بگوییم. گرچه غالباً اکرام و تعظیم همراه با نوعی حس طرف است و موجب احساس عزت در آن می‌شود ولی احتمالاً ملازم با او نیست. دلیل که می‌گوید پدر یا مادر یا مؤمن را اکرام کن یا تعظیم کن ممکن است یعنی رفتارهایی انجام دهد که او شخصیت پیدا کند هرچند او این احساس را پیدا نکند. این مشمول ادله هست ظاهراً.

سؤال: مخصوصاً خود فرد حالت ...

جواب: به‌خصوص فرد حالت مرض یا ناهنجاری داشته باشد. احترام هم به او می‌گذاری ناراحت می‌شود.

سؤال: گاهی اکرام است ولی متناسب با شأن او نیست.

جواب: در این بحث خیلی این تأثیری ندارد. می‌گوییم آیا اکرام باحالت روانی تلازم دارند می‌گوییم نه؛ اما غافل نشویم که غالباً این اکرام موجب عزت بخشی و شکوفایی حس عزت در طرف است. یکی از حکمت‌های مسئله هم این است. اکرام کن چون به‌طرف حکم خودشکوفایی می‌دهد. منتها در مقام اطلاقات و استنباطات و استظهارات این ملازمه در اینجا نیست. ولی بدون تردید اکرام و اعظام و توقیر و تعظیم موجب این برانگیختگی عزت‌نفس در طرف مقابل می‌شود. عزت‌نفس اگر حس شخصیت و ارزشی برای خودش بکند که بیش ازآنچه واقعیت دارد خود را ارزیابی کند این ارزیابی زائد اگر منجر به کوچک شمردن دیگری شود و از خودارزیابی غلط کند این هم هست.

اکرام و تعظیم و توقیر رفتاری است که کسی با دیگری انجام می‌دهد. کاری می‌کند که به او وقار و عظمت و کرامت می‌بخشد ولی همیشه ملازم با این نیست که او عزت و کرامت را حس کند.

### برانگیختن حس عزت‌نفس مصداق بزرگ اکرام

تکمله هم بد نیست اشاره شود و آن اینکه قطعاً از مصادیق بارز اکرام و توقیر و تعظیم برانگیختن حس عزت‌نفس و کرامت است. آن حتماً اکرام است. لذا همان‌طور که اقدامی می‌کند که عرف می‌گوید او را کرامت می‌کند این اکرام است همین‌طور اگر کاری کند که حس عزت‌نفس او را بالا می‌برد این هم اکرام است. به‌عبارت‌دیگر عزت‌نفس خودش مصداق کرامت و عزت است. کاری کند که عزت‌نفسش رشد کند خودش بالاترین اکرام و اعظام است. پس گاهی اکرام و اعظام و توقیر گاهی حالت فیزیکال دارد و در امور مادی است و از قبیل مادیات است یعنی کرامت به او می‌دهد اما مصداق دیگری دارد که به او واقعاً عزت‌نفس می‌دهد. این هم مصداق تکریم و تعظیم است. گاهی به انسان پول می‌دهد عرف تلقی تکریم می‌کند؛ اما گاهی پول نمی‌دهد ولی رفتاری می‌کند که باعث برانگیختن عزت‌نفس طرف می‌شود این هم از مصادیق مهم تکریم است.

از همین‌جا روشن شد که یکی از کارکردها و فلسفه‌های اصلی این اکرام در طرف ایجابی و اهانت در طرف سلبی رشد شخصیت طرف است. درست است که اکرام و اینها ممکن است فلسفه‌های مادی و ظاهری داشته باشد اما بخشی هم فلسفه‌های معنوی و روان‌شناختی است که ممکن است بیشتر هم موردتوجه باشد.

با این مقدمات وارد بحث می‌شویم. مثل موارد دیگر در دو فصل. یک‌فصل در حکم اکرام و فروعاتش و بخش دیگر در تحقیر و اهانت و نقطه مقابل آن است. این دو فصل شکل می‌گیرد.

# فصل اول: احکام مربوط به اکرام

همان‌طور که در فصل‌های دیگر و محورهای دیگر اخلاق و فقه روابط اجتماعی گفته شد این اکرام در زمینه روابط اجتماعی و در ارتباط با دیگران مقصود است. ولی دوایری که همواره گفته‌ایم اینجا هم متصور است. اکرام مطلق انسان ولو غیرمسلمان. اکرام مسلمان، اکرام مؤمن و طوایف خاصه‌ای که در اکرام متصور است. اکرام والدین اکرام مهمان اکرام یتیم، عالم، فرزند، کهن‌سالان، شاگرد و امثال اینها. غیر این اکرام به شکل رابطه عام در محیط‌های اجتماعی اکرام متعلق به گروه‌های خاص هم مطرح است.

باید ابتدا به اکرام در دوایر عام بپردازیم که اکرام در دوایر اسلامی وایمانی است. این دوایر خاص به‌طور فهرست‌وار به آن اشاره می‌کنیم.

## دلایل اکرام:

اولین دلیلی که می‌توان در اکرام مطرح کرد آیه شریفه‌ای است که به مناسبتی در حب و بغض مطرح شد. آیه شریفه ﴿لقد کرمنا بنی آدم وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني‏ آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى‏ كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تفْضيلا﴾[[1]](#footnote-1) بود. آنچه در آنجا مطرح بود ما چند جلسه بحث کردیم و چندین مطلب را طرح کردیم. نمی‌خواهیم وارد مباحث مبسوط شویم فقط به یکی دو نکته اشاره می‌کنیم. آن اینکه محتمل بود کسی بگوید این آیه شریفه ضمن اینکه یک اخبار است ولی مستلزم یک انشاء هم هست. این‌یکی از احتمالات در آیه بود. کرمنا بنی آدم به بنی آدم کرامت و شخصیت دادیم یعنی همه بنی آدم کرامتی دارند و آیه می‌خواهد به ملازمه و شکل غیرمستقیم بگوید انسان‌ها همه کرامتی دارند و شما این را پاس بدارید؛ بنابراین احتمال آیه از شکل اخباری محض بیرون می‌آید و رنگ انشائی و حکمی پیدا می‌کند. آیه می‌گوید انسان کرامتی دارد و باید آن را پاس داشت. مانعی ندارد که دلیل بیاید بگوید اگر کسی کافر شد این کرامت را ندارد ولی فی حد نفسه یک ظهور اولیه‌ای دارد. این‌یک برداشت از آیه است. برداشت دیگر این است که فقط حکم تکوینی را می‌گوید. فرق این دو تفسیر این است که اگر برداشت اول را بگوییم حکم انشائی لااقل رجحان تکریم و حفظ این کرامت از ناحیه انسان‌ها نسبت به دیگران از آیه استفاده می‌شود. ممکن است بگوییم اطلاق ندارد چون به ملازمه استفاده می‌شود یا اگر دارد آیات کفار این را تقیید زده است.

سؤال: اگر اخباری بدانیم نمی‌شود استفاده‌ای کرد؟

جواب: در مقام انشائی نیست. اگر گفتیم به ملازمه عقلی یا عرفی با اکرام انسان مناسبت دارد دلیل می‌شود ولی اگر گفتیم اخبار محض است و انشاء نیست دیگر ربطی پیدا نمی‌کند.

فقط عرض کنم سابق هم اشاراتی داشته‌ایم که بسیاری از گزاره‌های اخباری قرآن اگر دقت شود گزاره انشائی ملازم دارد. فقه القرآن اگر مدالیل مصرح و مطابقی آن مدنظر باشد همان تعداد محدود 500 یا 600 آیه می‌شود اما اگر برگردیم با مدالیل ملازم نگاه کنیم آیاتی که بعد فقهی دارد خیلی بیش از این می‌شود. با مقدماتی خیلی از آیات جنبه فقهی پیدا می‌کند. در فقه العقیده ممکن است کسی با مقدمه‌ای بگوید آیاتی که درباره خدا صحبت می‌کند با مقدمه‌ای اینها جزء امور اعتقادی است که باید آنها را پذیرفت. لذا حکم فقهی می‌شود. یک جا قرآن می‌گوید ﴿واعلموا انما الحیوه الدنیا﴾ کذا و کذا این صراحتا فقهی است؛ اما جایی این را ندارد و مثلاً می‌گوید ﴿ان الانسان لیطغی﴾ قرآن می‌خواهد بالملازمه بگوید این را بدانید. پس این درواقع حکم فقهی را آیه بیان می‌کند. این‌یک نمونه‌اش است. چند قاعده داریم از قواعدی که رنگ فقهی حکمی قرآن را وسیع‌تر از آن 500 یا 600 آیه فقهی مطرح می‌کند. بحثی است که دامنه دارد و بحث مهمی است. ازجمله مثل اینجا که اینجا از این قبیل نیست از نوع دیگری است. لقد کرمنا بنی آدم یعنی واقعیتی وجود دارد و به ملازمه عقلی عرفی ممکن است کسی بگوید این را پاس داشت. یا مثلاً ﴿انی جاعل فی الارض خلیفه﴾ ممکن است کسی استفاده از این قبیل داشته باشد. یا ﴿لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم﴾. ﴿تبارک الله احسن الخالقین﴾. اینها چند آیه است که آنجا هم بحث کردیم و ممکن است انسان این احکام را استفاده کند.

1. سوره اسراء آیه 70 [↑](#footnote-ref-1)